

[تعارض بین اصل عموم و اصل عدم استخدام 1](#_Toc103445562)

[تحریر محل نزاع 1](#_Toc103445563)

[جایگاه اص عدم استخدام 2](#_Toc103445564)

[اشکال سوم مرحوم بروجردی بر اصل عدم استخدام 2](#_Toc103445565)

[جواب اول به اشکال مرحوم بروجردی توسط استاد 2](#_Toc103445566)

[جواب دوم به اشکال مرحوم بروجردی توسط استاد 2](#_Toc103445567)

[اشکال مرحوم خویی بر اصل عموم 3](#_Toc103445568)

[جواب به اشکال مرحوم خویی توسط استاد 3](#_Toc103445569)

[مختار استاد 4](#_Toc103445570)

[مطلب سوم از مطالب مرحوم آخوند 4](#_Toc103445571)

[استظهار مرحوم خویی از استثنای مرحوم آخوند 4](#_Toc103445572)

[اشکال استاد به استظهار مرحوم خویی 4](#_Toc103445573)

[استظهار مرحوم نائینی از استثنای مرحوم آخوند 4](#_Toc103445574)

[اشکال استاد به استظهار مرحوم نائینی 5](#_Toc103445575)

[جواز تخصیص عام به مفهوم مخالف 6](#_Toc103445576)

# تعارض بین اصل عموم و اصل عدم استخدام

بحث در این بود که اگر مورد از موارد اصل عدم استخدام بود و در نتیجه تعارض بین اصل عدم استخدام و اصل عموم رخ داد، کدام مقدم است؟ مرحوم بروجردی فرمود اصل عموم و مرحوم خویی فرمود اصل عدم استخدام مقدم است.

## تحریر محل نزاع

بحث در جایی است که ما شک در مراد از ضمیر نداریم. اگر شک در مراد از ضمیر داشته باشیم فرمایش مرحوم بروجردی تمام است. مثلا گفته است رأیت اسدا و ضربته، نمی­دانیم ضمیر به رجل شجاع رجوع می­کند که خلاف ظاهر است و یا به حیوان مفترس که ظاهر است. در این مثال بحثی نداریم. در این مورد اصل حقیقت و اصل ظهور، هم موضوع و هم مرجع را معلوم می­کند. در جایی که ما شک داریم ضمیر به تمام مرجع یا به بعض مرجع رجوع می­کند، ظاهر این است که ضمیر به همان ظاهر مرجع رجوع می­کند. اصاله الظهور تکیلف هر دو را معین می­کند و بحثی نداریم.

محل بحث ما در جایی است که مراد از ضمیر معلوم است مثلا می­دانیم بعولتهن که ضمیر به بعضی از مطلقات رجوع می­کند مرادش چیست. در این جا مجالی برای اصل عدم استخدام هست یا نه؟

### جایگاه اص عدم استخدام

عمده در کلمات متاخرین (غیر از مرحوم آخوند) که می­گوید جای اصل عدم استخدام نیست به خاطر این است که اصل عدم استخدام برای مراد استعمالی است و اینجا مراد استعمالی استخدامی ندارد. مطلقات در عموم و بعولتهن هم به عموم رجوع می­کند ولی ما از دلیل خارجی فهمیده ایم مراد جدی از بعولتهن خصوص رجعیات است و اصل تطابق در کار نیست. هنّ در همه مطلقات استعمال شده است ولی با مطابقش هماهنگ نیست. پس به خاطر این که اصل عدم استخدام را منحصر در مراد استعمالی می­دانند اصلا در آیه شریفه مشکلی نداریم.

ما که گفتیم اشکال دارد (و شاید مرحوم آخوند هم همین مطلب را بگوید) به خاطر این است: همان طور که عدم تطابق در مراد استعمالی خلاف ظاهر است همچنین این که مراد جدی از دو کلامی که شکل واحد دارند مراد جدی هم دو تا باشد خلاف ظاهر است. یا اینکه در مقام، تنزلی بحث می­کنند (مرحوم بروجردی و مرحوم خویی)

### اشکال سوم مرحوم بروجردی بر اصل عدم استخدام

مثلا مرحوم بروجردی در اشکال سوم می­فرماید اصل عموم بر اصل عدم استخدام مقدم است زیرا اصل عموم نسبت به استخدام به منزله سبب است. این که شک داریم در ضمیر استخدامی رخ داده است یا نه، منشاش شک در مرجع است و در مرجع اصل سببی داریم و اصل سببی بر مسببی مقدم شده است.

#### جواب اول به اشکال مرحوم بروجردی توسط استاد

به نظر ما این فرمایش صحیح نیست. این که سببی و مسببی باشند ما نمی­توانیم بفهمیم. ما مطلّقات را داریم، از جهتی موضوع حکم یتربصن است شک داریم عام است یا نه، از جهتی که مرجع ضمیر است شک داریم عموم اراده شده است یا نه. سلّمنا که دو تا با هم جمع نمی­شوند ولی این که یکی سببی و دیگری مسببی باشد، صحیح نیست. یک کلمه است که دو زاویه دارد.

#### جواب دوم به اشکال مرحوم بروجردی توسط استاد

(در ذهنم این است که مرحوم صدر هم این نکته را دارد) این اصل سببی و مسببی برای اصول عملیه است. در اصول عملیه مجرای اصل سببی موضوع حکم است و مجرای اصل مسببی خود حکم است. مثلا با یکی آبی لباسی که قبلا نجس بوده شسته شده است. شک داریم که نجاست مرتفع شده است یا نه. اصل طهارت در آب موضوع برای نجاست است. این که نجاست باقی است یا نه، مسبب است و خود حکم است. لذا در این جا با اجرای اصل طهارت، اصل سببی مقدم بر استصحاب نجاست در ناحیه لباس است و موضوعی برای شک در بقای نجاست باقی نمی­ماند.

در اصول عملیه همه قبول دارند که سببی بر مسببی مقدم است زیرا با جریان اصل سببی، مشکوک مسببی مرتفع می­شود بر خلاف این که استصحاب نجاست جاری شود و شک در طهارت آب باقی است. اما در اصول لفظیه این حرفها نیست. در اصول لفظیه ما حکم شرعی نداریم. این که مطلّقات در چه استعمال شده است ربطی به حکم شرعی ندارد. این اصول، اصول عقلائی است و ریشه آنها کشف نوعی است و تعبدی در کار نیست. ما باید ببینیم در اصول لفظیه کدام یک اقوی کشفا است. همیشه در تعارض اصول لفظیه اظهر مقدم می­شود. حالا اظهر باشد یا قرینه، داستانی دارد. مقصود این است که در اصول لفظیه کسی سراغ سبب و مسبب نمی­رود. در محل کلام اظهریتی در کار نیست. مطلقات از جهت موضوع حکم، نمی­دانم عموم دارد یا نه. همین مطلقات از جهت مرجعیت نمی­دانم خصوص رجعیات است یا عام است. هیچ کدام اظهریتی نسبت به دیگری ندارد.

این که مرحوم بروجردی با یک بیان دیگری مرحوم آخوند را تایید کرده است، صحیح نیست. به نظرم در ذهنش فرض شک بوده است و در موارد شک نوبت به اصل عدم استخدام نمی­رسد و در محل کلام غفلت کرده است.

### اشکال مرحوم خویی بر اصل عموم

اما مرحوم خویی فرموده اصل عدم استخدام مقدم است به خاطر ظهور سیاقی داشتن. ظهور سیاقی مقدم بر ظهور لفظی است. این که مطلّقات در عموم استعمال کرده باشد ظهور لفظی است. مثل اصل عدم استخدام یک اصل سیاقی است. ضمیر که برای مطابقت با مرجعش وضع نشده است بلکه برای اشاره وضع شده است. وحدت سیاق اقتضا می­کند که در رأیت اسدا و ضربته از جمله اول هم رجل شجاع اراده شده باشد. ما هم تایید آوردیم و گفتیم در فقه با وحدت سیاق همین عملیات را اجرا می­کنیم و مثلا از ظهور وضعی وجوب نسبت به امر رفع ید می­کنند به خاطر قرینه وحدت سیاق.

#### جواب به اشکال مرحوم خویی توسط استاد

ما این مطلب را در همه جا قبول نداریم. خود ایشان در خیلی موارد رأسا انکار کرده است. ما گفتیم این مطلب موردی است. به نظر ما این مورد مربوط به جایی می­شود که کلام منعقد شده است. چه بسا وحدت سیاق این مطلب را اقتضا می­کند.

خلاصه: وحدت سیاق شیبه قرینه حالیه است و گاهی اوقات به ما کمک می­کند و از ظهور وضعی دست بردایم و چه بسا کارایی را ندارد و از ظهور وضعی هم دست بر نمی­داریم.

### مختار استاد

در نهایت ما می­گوییم: وجهی برای تقدم اصل عموم که مرحوم بروجردی به نحو همه جا ادعا کرده است بر اصل عدم استخدام نمی­بینیم کما این که علی نحو الاطلاق اصل عدم استخدام مقدم بر اصل عموم مقدم باشد، نمی­توانیم اعتراف کنیم. چه بسا وحدت سیاق قرینه است و چه بسا اجمال آور است.

## مطلب سوم از مطالب مرحوم آخوند

مرحوم آخوند اصل عموم را مقدم کرده ولی گاهی اوقات اختلاف مرجع ضمیر کلام را مجمل می­کند. ایشان هم در ذهنش به احتمال زیاد وحدت سیاق هست. ایشان می­خواهد بگوید گاهی اوقات ضمیری که برای ما مشکل ساز شده است اصل عموم را ساقط می­کند و این ادعا را همه جا ندارد

### استظهار مرحوم خویی از استثنای مرحوم آخوند

ولی مرحوم خویی نسبت داده است که همه جا این ادعا را دارد. مرحوم خویی از کلام مرحوم آخوند این گونه فهمیده است: کلام در جایی که بما یصلح للقرینیه باشد، اصل عموم جاری نمی­شود و همین رجوع ضمیر به بعضی یصلح للقرینیه است پس اگر مشتمل بر ضمیر بود همیشه ما یصلح للقرینیه است.

#### اشکال استاد به استظهار مرحوم خویی

ما می­گوییم تلاش مرحوم آخوند برای مسجل کردن اصل عموم است بعد یک تبصره می­آورد که اگر ضمیر یصلح للقرینیه باشد مانع از انعقاد اصل عموم است. مرحوم آخوند از کسانی است که تصریح کرده است به این که ممکن است ما دو حکم داشته باشیم و در عین حال ظهور آنها با هم هماهنگ نباشد. به نظر ما هر چند نگفته نعم و لکن آورده ولی بیش از نعم نیست. این تبصره مرحوم آخوند اجمال دائمی نیست.

### استظهار مرحوم نائینی از استثنای مرحوم آخوند

ظاهرا مرحوم نائینی تخصیص فهمیده و گفته است: هیچ وقت ضمیر ما یصلح للقرینیه نیست چرا که فرض دو حکم بودن است و معنا ندارد در حکم مخالف اعتماد بر بیانی کند که در حکم دیگری آمده است. یصلح للقرینیه به معنای این است که در مقام گفتار جا داشته باشد به آن اعتماد کند و در هیچ جا این اعتماد مقبول واقع نمی­شود.

از جهت ضمیر اصل حقیقت جاری بشود یا نشود، محل بحث است. اما اگر اصل عموم جاری بشود و بعد بگویید ضمیر ما یصلح للقرینیه است مجال ندارد. زیرا وجهی برای اصل عدم استخدام نیست.

#### اشکال استاد به استظهار مرحوم نائینی

لازمه این فرمایش مرحوم نائینی این است که همه جا وحدت سیاق را انکار کند زیرا در وحدت سیاق همیشه این گونه است که احکام مستقله است. مثلا در باب وضو چند حکم وجوب وجود دارد و مثلا در یکی شک داریم. اگر بنا باشد مراد از جمله بعدی بعض باشد و معنای دیگری باشد دیگر صلاحیتی در تصرف جمله اول نمی­تواند داشته باشد پس چگونه قرینیت دارد؟

بعضی از جملاتی که در خطابی که مشتمل بر احکامی است سه حالت دارند: گاهی اوقات قرینیت دارد بر خلاف چیزی که حکم دیگری است و گاهی اوقات قرینیت ندارد و گاهی اوقات صلاحیت قرینیت دارند.

خلاصه: مرحوم نائینی صلاحیت را انکار می­کند به خاطر این که حکم دیگری است، صحیح نیست و نمی­توانیم قبول کنیم. اگر گفت: اکرم العلما و صل خلفهم. اگر مراد از اکرم العلما فقط عدول باشد و عبد اشتباه کند و همه را کرام کند و در مقام احتجاج مولا بگوید به این که هر چند من اکرم العلما گفتم ولی صل خلفهم هم گفتم و منظورم عدول است و همین باعث می­شود عموم منعقد نشود، این احتجاج صحیح است و مردم او را مذمت نمی­کنند. هر چند که صلاحیت قرینیت دارد و قرینیت ندارد ولی صلاحیت اعتماد را دارد که مولا بر همین اعتماد کرده باشد و عدول را نیاورده است با این که علمای عدول را اراده کرده است.

به عبارت دیگر، اگر مولا بگوید: اکرم العلما و چیزی نگوید و بعد بگوید منظورم عدول بود، مردم او را مذمت می­کنند چرا که نه قرینه و نه ما یصلح للقرینیت دارد. ولی اگر بگوید اکرم العلما و صل خلفهم، بعد بگوید مرادم از علما عدول بوده است، مردم او را تخطئه نمی­کنند بلکه مولا می­تواند بگوید عبد باید دقت می­کرد. لااقل یک سوالی می­کردی.

من کلام مرحوم خویی را ندیدم ولی به ذهنم می­آید که کلام مرحوم نائینی را تایید کرده باشد یعنی رجوع ضمیر به بعضی از افراد ضمیر سبب اجمال در هیچ موردی نمی­شود. اصل عدم استخدام و سیاق، تکلیف را روشن می­کند.

تحصل الی هنا: اگر عامی داشتیم و ضمیری داشتیم که به بعضی از افراد عام رجوع می­کرد، اگر مستعمل فیه ها دو تا می­شدند به ذهن همین می­آید که فرمایش مرحوم خویی صحیح است و اصل عدم استخدام مستعمل فیه ها را یکی می­کند اما اگر مستعمل فیه ها دو تا نمی­شوند مثل محل کلام ما که مطلقات در عموم و هن هم به عموم رجوع می­کند اگر مغایرتی باشد در ناحیه مراد جدی است، به نظر ما داستان وحدت سیاق می­اید و به اختلاف موارد متفاوت است. بعضی اوقات اصل عدم استخدام مقدم است و بعضی اوقات اجمال است و فرمایش مرحوم نائینی که همه جا معلوم است نتوانستیم بفهمیم و این که مرحوم خویی فرمود همه جا اصل عدم استخدام جاری می­شود هم نتوانستیم بفهمیم.

# جواز تخصیص عام به مفهوم مخالف

فصل جدید در این است که آیا تخصیص عام به وسیله مفهوم مخالف مجال دارد یا نه؟ ادامه بحث در جلسه آینده.